

## «ما مانده ایم»

ما برغم سلطه صحرا و سرما مانده ایم  
همچنان همسنگر نوروز و گرما مانده ایم  
صد هزاران بار برما ریختند و کوفتند  
باز سر بر داشتیم از خاک و بر پا مانده ایم  
در نوردید این زمین تش باد پائیزی به کین  
ما بقایاییم و با اندوه گلها مانده ایم  
پشت ما آری دو تا شد زیر این بار سترگ  
خوشدلیم اما که بر آن عهد یکتا مانده ایم  
گرچه روئیاهایمان پرمی کشند اندر جهان  
خود اسیر دست این جغرافیاها مانده ایم  
آه ای اسپارتاکوس , ای ره درای بردگان  
لحظه ای دریابمان ما اینطرف جامانده ایم!  
نوبت ما چون رسید , امواج سربر داشتند  
زان سپس مائیم و با آشوب دریا مانده ایم  
گرچه بر طوفان های سهمگین برخوردیم  
همچنان یک پای این سیر و سفرها مانده ایم

پا نهادن وه چه آسان است و ماندن وه چه سخت !

کاینچنین در این میان ، تنهای تنها مانده ایم

مدعی چندیست در این عرصه غوغا میکند

دور ، دور اوست ؟ یا ما اینچنین وا مانده ایم !؟

زیر و رو شد کارزارو گشت یکسرکار ، زار

وضع ما بنگر که با زیر و زبر ها مانده ایم

آنک ای نقاش ! بر می کش چنین تصویر ما :

پرچمی افتاد و نسلی رفت و تنها مانده ایم

ای شما ای آرزومندان شنزار و کویر

با خبر باشید ما سبز و شکوفا مانده ایم

ای شما ای شب پرستان سکوت - آئین پست

ماچوخورشیدفروزان سرخ و گویا مانده ایم

انجمن کردند خارا و نسیمی ، راهیاب(1)

جملگی گفتند : یاران ! همچنان ، ما مانده ایم

---

راهیاب - اسفندماه 87

ماهشهر - پتروشیمی بوعلی

.....

(1) - ویکتور خارا ؛ عمادالدین نسیمی